

"ره آورد عقل و خرد از دیدگاه نهج البلاغه"

زهرا تیموری^۱

چکیده

عقل یا **خرد** به نیروی درونی انسان گفته شود که کنترل و مهارکننده امیال او باشد. موضوع این مقاله، بررسی عقل یا خرد و ابعاد گوناگون آن از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است. در این مقاله چیرستی و کارایی و نقش آن در ابعاد مختلف زندگی با استفاده از کلام امام علی (علیه السلام) اثبات خواهد شد. عقل سلیم هموارکننده راه انسان برای رسیدن به قلب سلیم است که محصول نهائی آن رضای الهی است. عقل که وظیفه ذاتی آن ادراک حقایق کلی و تمییز بین حق و باطل و خیر و شر و هدایت انسان در صراط مستقیم الهی است، با کمک نیروهای تحت فرمان (همچون تفکر و اندیشه) هم کنترل کننده نفس اماره و هم چنین هدایت کننده انسان در راستای تقرب به خداوند تبارک و تعالی و تأمین کننده سعادت حقیقی دنیا و آخرت اوست. این مقاله به روش کتابخانه ای و بر اساس روش تحلیلی - توصیفی و با بهره گیری از منابع مختلف عقلی، نقلی و با استناد به آیات، روایات تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی: روشنگری عقل در نهج البلاغه، عقل و خرد، کمال گرایی عقل، جهل شناسی، رسالت عقل

^۱ طلبه سطح دو حوزه علمیه خواهران کریمه اهل بیت (ع) تهران

عقل یکی از نعمتهای بزرگ الهی است؛ که خداوند آن را به بشریت عطا فرموده است. بی‌گمان قابلیت‌های بالای عقل انسان سبب برتری او از دیگر موجودات شده؛ و پیشرفت‌های علمی جهان، نشان‌دهنده قدرت بالای عقل انسان است.

مراتب کمال انسانیت هنگامی حاصل می‌شود که شخص از سلامت و رشد عقلی برخوردار باشد. معمولاً انسانها از بدو تولد دارای بهره کمی از اقسام عقل هستند ولی عوامل و اسبابی می‌تواند هر یک از انواع عقل را بارور سازد. همانطور که برخی از عوامل هم سبب انحطاط و یا رکود عقل می‌شود. بعنوان مثال: وراثت، محیط اجتماعی، محیط اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، تفکر و اندیشه، علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی از عوامل رشد عقل هستند. همچنان که پیروی از نیروی شهوت، غضب، پیدایش روح طمع در انسان، خودبینی از موجبات انحطاط و خمود عقل می‌باشند. به همان نسبتی که در این موهبت الهی ضعف و نقص یا نارسایی عارض گردد، بشر به همان اندازه از حیات طیبه و سعادت واقعی محروم است. عقل سلیم بالاترین نعمتی است که انسان به توفیق الهی می‌تواند بدان دست یابد. آنچه که ما معمولاً به نام عقل سلیم می‌نامیم جز همان تجربه و تفکر و تعقل توأم با تفکر چیز دیگری نیست.

عقل در نهج البلاغه نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یک مفهوم ارزشمند از منظرهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. امام علی در موارد متعددی به مدح عقل پرداخته و مردم را از جهل برحذر داشته و به بیان ویژگیهای عاقلان و جاهلان می‌پردازد. از این رو شناخت مواردی که امام علی (ع) مردم را به تعقل دعوت میکند و نقشهایی که برای عقل قائل است اهمیت دارد. با بررسی این موارد، میتوان کارکردها یا کاربردهای عقل، یعنی نقشهای گوناگون آن را در حوزههای مختلف استخراج، دسته بندی و تبیین کرد که حاصل آن بهره مندی هرچه بیشتر از عقل خواهد بود. البته آثاری در اینباره نوشته شده است مثل: مقاله عقل و عقل گرایی از آقای عبد الحسین خسرو پناه و نفیسه امیری، مقاله عقل و عقل گرایی در مدرسه کلامی کوفه از رضا برنجکار و ام البنین خالقیان، منزلت عقل متعالی از رمضان علی تبار فیروز جایی و همچنین کتابهایی با عنوان آیین عقل ورزی؛ پژوهشی در باب جایگاه عقل از حسین مهدی زاده که در این نوشتار، در باب جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام کاظم (ع) در روایت هشام بن حکم که ذیل این عناوین تبیین شده است: "مفهوم شناسی"، "عناصر عقل ورزی در تعبیر دینی"، "دستاوردهای عقل در تعبیر دینی"، "تعلیم و حکمت و تزکیه دو روش اصلی تربیت" پرداخته است و کتاب عقل و عاطفه از دیدگاه روانشناسی و اسلام از مصطفی

امینی خواه و دیگران. این نوشتار در صدد پاسخ به این سؤال است که ره آورد عقل و خرد را از دیگاه امیر المومنین در نهج البلاغه بررسی کند.

عقل در اصطلاح^۱

عقل در برابر جنون ذکر می‌شود و اینجا برابر جهل آورده شده است و به این معنی جامع‌تر اعتبار شده زیرا جنون، جهالت بی شعوریت و جهالت موارد دیگر هم دارد که نادانی کردن و سرپیچی و اهمال در ضمن آنها است و عقل در مجموع این اخبار در برابر همه این معانی منظور است. عقل به معنی خرد و خردمندی و نیروی تشخیص و سنجش و فهم و انقیاد و فعالیت و درک مسئولیتی است که به نیکی و خوش رفتاری می‌گراید. و با این تفسیر بر یک جوهر مجرد و مستقل هم که معتقد حکما است تطبیق می‌شود و بر نیروی معنوی و تابنده وجود انسان و فرشته و جن هم که خردمندان عالم هستی در شمارند صادق است مراتب و معانی چندی که برای عقل ذکر شده همه در این تعبیر مختصر مندرج است.

عقل و جهلی را که در محضر موالیان مورد بحث است، به حسب ظاهر، عقل و جهلی است که در انسان است که آن قوه عاقله، یعنی قوه روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است، و در مقابل آن، قوه واهمه است که فطرتاً، تا در تحت نظام عقلی نیامده و مستخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده، مایل به دنیا – که شجره خبیثه و اصل اصول شرور است – می‌باشد.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عقل و جهل و لشگر او را بشناسید تا هدایت شوید.

ان الله خلق العقل : در این دو نکته است که اشارت به اصل حقیقت عقلیه تواند بود: اول آن که: نسبت خلق به عقل داده و او را مخلوق شمرده، و این ممکن است اشارت به آن باشد که حقیقت عملیه در مقابل امر و از تنزلات آن است.^۳ وصف دیدی که حق تعالی عقل را به آن توصیف فرموده آن است که: این حقیقت را از نور خود خلق فرموده – یعنی از فیض منبسط و نور اشراقی خود زیرا متعین ظهور مطلق و متقوم به آن است. نکته دوم آن است که نسبت خلق عقل را به اسم «الله» که اسم اعظم جامع

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۵.

^۲ لطیفه عرفانیه و حقیقت ایمانیه، جنود عقل و جهل، ص ۲۱.

^۳ همان، ص ۲۵.

^۴ همان، ص ۲۶.

و از برای آن مقام احدیت جمع است داده است. عقل مجردی که حکماء صادر اولش دانند یک حقیقت نوریه ایست که همه چیز در آن منکشف است و پیرو مطلق اراده حق است و مصدر هر نیکی است و بهمین معنا بر خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و السلام) منطبق است چه آنکه هر دو حقیقت را یکی بدانیم یا دومی را نماینده تام حقیقت اول شناسیم. چنانچه نیروی معنوی تابنده و درخشان یک مومن هم که واحد عقل منظور در این خبر است همین آثار را نشان می‌دهد. خوب می‌فهمد و می‌سنجد و خوب کار می‌کند و پیروی می‌نماید و درک مسئولیت می‌کند و کردار و پندار نیک شعار اوست. برای توضیح این موضوع امام (ره) در روایت راجع به معاویه می‌فرماید تدبیر موثر در پیشرفت کارهای دنیا و حفظ منافع مادی عقل نیست، نقل کرده‌اند مردی شامی به محضر امام علی (علیه السلام) مشرف شد و مطالبی را خدمت امام عرضه کرد. در خلال این مطالب از امام علیه السلام پرسید: اولین مخلوق و و آفریده خدای جهان چه بوده است؟ امام در پاسخ وی فرمودند: اولین صادر و مخلوق خدا عالم نور است.

عقل مرتبه وحدت است و بعضی گویند عبارت از نور مهدی است، و بعضی گویند جبریل است. و اصل حقیقت انسان را نیز عقل گویند. آنچه را اهل نظر عقل اول گویند، اهل الله روح نامند و از این جهت است که روح القدس به آن اطلاق شده است. نسبت عقل اول به عالم کبیر، عیناً نسبت روح انسانی است به بدن و قوای او، نفس کلیه، قلب عالم کبیر است. در شرح گلشن راز آمده است که: عقل و روح که جان است، و سر و خفی و نفس ناطقه و قلب یک حقیقت‌اند، که بر حسب ظهور در مراتب به واسطه اختلاف صفات، اسامی مختلف پیدا کرده‌اند. حدیث معتبری از امام هفتم موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان از امام علی (علیه السلام) و ایشان از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند: خدای متعال عقل را از نوری خلق کرد که آن نور در علم سابق حضرت مقدم بر همه موجودات عالم امکان قرار داشت و در پرتو نور علم واجب، مکنون و مستور بود، از انبیاء و رسولان و فرشتگان الهی کسی از آن مطلع نبود، سپس حقیقت و ذات عقل را علم، روح و روانش را فهم، رأس آن را زهد و وارستگی، چشمانش را حیا، زبانش را حکمت، همت و خواستش را رأفت و مهربانی، و قلبش را رحمت و انعطاف قرارداد. حقیقت عقل را که یک حقیقت نورانی و روشن است از علم، فهم، رحمت، زهد، حیا، حکمت و رأفت ترکیب کرده و موجودی آفریده است که عین همه اینهاست. سپس آن را با ده چیز تقویت کرده و استحکام بخشیده است و آن ده چیز عبارتند از: یقین، ایمان، صدق، سکینه، اخلاص، رفق، عطیه، قنوع، تسلیم و شکر. پس از آن که عقل با این خصوصیات و ویژگی‌ها آفریده شد، از طرف خدای متعال مخاطب قرار گرفت و به وی دستور داده شد

^۱ قیصری، شرح فصوص، ج ۲۸، ص ۵۸۶.

که برگردد و او برگشت و دستور داده شد بیا و او آمد. دوباره مورد خطاب قرار گرفت: ای عقل حرف بزن و او به سخن در آمد و گفت: حمد و ثنا مر خداوندی راست که ضد، مثل، شبیه و مانند ندارد و از عدیل، عوض و مثل به دور است. خداوندی که همه موجودات جهان در برابر عظمتش خاضع و ذلیلند. پروردگار جهان به وی فرمود به عزت و جودم سوگند، آفریده‌ای بهتر و زیباتر از تو خلق نکرده ام و هیچ موجودی مطیع‌تر از تو در برابر دستورات من، عالیت‌تر، شریف‌تر و عزیزتر از تو نیست. بندگان من به وسیله تو به توحید و یگانگی من می‌رسند، به واسطه تو مرا عبادت می‌کنند، بوسیله تو از قدرت و غضب من می‌ترسند، از مخالفت با من پرهیز می‌کنند و ثواب و عقاب با تو حاصل می‌شود. پس از آن عقل که دارای حقیقت روشن و نورانی بود و شاهد شهود و قیمومیت حضرت حق شد، به عنوان سپاس و ابراز حقیقت بندگی به سجده افتاد و در آن سجده هزار سال (حکایت از زمان و مدت زیاد و نامتناهی است) از خاک عبودیت و بندگی سر بلند نکرد و در همان حال، خداوند مجدداً او را مورد خطاب قرارداد و گفت: سر از سجده بردار و از من سوال کن، هر چه بخواهی پذیرفته شده و عطا می‌شود. شفاعت و وساطت کن که هر کس را شفاعت و وساطت کنی پذیرفته می‌شود. عقل به ندای غیبی شهودی و تکوینی حضرت رب‌الارباب لبیک گفت و سر از سجده برداشت و گفت: خدایا از تو می‌خواهم شفاعت مرا درباره هر کسی که با او همراه او هستم بپذیری. از ناحیه خدای متعال خطاب آمد: من خودت را گواه قرار می‌دهم که شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم و قبول کردم لذا مبنا و ملاک ارزیابی و ارزش‌گذاری انسان، مقدار بهره‌ای است که از عقل خود دارد. بنابراین امام علی (علیه‌السلام) در جایی فرموده‌اند: عاقل‌ترین انسانها نزدیکترین آنان به خدای عالم است و درجای دیگر فرموده است: «با وفور و کثرت عقل برحلم، بردباری، برظرفیت انسانها افزوده می‌شود. قوه عاقله: «و مَعْرِفَهُ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.» (و شناختی که بدان حق را از باطل جدا کند). حضرت امتیازی را که انسان دارد و حیوانات فاقد آن هستند ذکر می‌کند و آن قوه عاقله است، که انسان با آن درک کلیات می‌کند و به وسیله آن حق و باطل را تمیز می‌دهد.^۱

تعریف لغوی عقل

واژه عقل در کتابهای لغت به معانی مختلفی بکار رفته است که بعضی از آنها از نظر معنا به مفهوم متداول آن نزدیک‌اند، ولی به نظر می‌رسد برخی دیگر ارتباطی با آنچه اکنون از عقل مراد می‌شود، ندارد. با این حال ممکن است دانستن این موارد جهت درک علل نامگذاری عقل بدین شکل حائز اهمیت باشد. عقل به معانی زیر به کار رفته است: به معنای دواپی که شکم را بند می‌آورد که چنین

^۱ شرح منتظری، درسهایی از نهج البلاغه، ص ۳۱۸.

اصطلاح دیگری نیز دارد که به لحاظ معقول یعنی حکمت عملی و منطقه باید و نباید نامگذاری می‌شود؛ به طوری که معرفت آنچه باید انجام شود و آنچه نباید عمل شود، عقل عملی نام دارد. عقل نظری و عقل عملی دو رشته از معارفند و این دو نیرو از نیروهای انسانی است. عقل نظری، جنبه ادراکی انسان است که انسان بوسیله آن، معارف را می‌یابد و می‌فهمد. آنچه را که انسان از معلم و مبادی عالیه درک می‌کند و می‌پذیرد به وسیله عقل نظری ادراک می‌کند، و آنچه را که انسان انجام می‌دهد و در مادون اثر می‌گذارد به واسطه عقل عملی است. جهتی که در اثر آن از مافوق، فیض را دریافت می‌دارد عقل نظری است و جهتی که فیض‌های یافته را در مادون پیاده می‌کند عقل عملی است. ممکن است شخصی در عقل نظری قوی باشد و در عقل عملی ضعیف یا بالعکس، یا در هر دو ضعیف یا در هر دو قوی باشد.

اعتقاد، ایمان، و مانند آن از شئون عقل عملی است. انسان برای اینکه این راه ممتد و دشوار را به آسانی طی کند حضرت علی (علیه السلام) ابتدا او را به این مسائل آشنا کرده وی را به فراگیری دستورات الهی راهنمایی می‌کند و سپس می‌فرماید: اکنون که به احکام الهی عالم شدید به آنها عمل کنید، بکوشید عامل باشید نه عالم! آنچه مهم است عقل است نه علم. علم نردبان و وسیله عقل است که اگر به عمل نشست می‌شود عقل. اگر در آدمی نوری پیدا شد که زانوی غرایز سرکش را عقال کرد و تمام امیال و غرایز حیوانی او را مهار نمود آن عقل است. فرمود: بدانید و به دانش‌تان بها بدهید و عمل کنید. علی (علیه السلام) در یکی از جمله‌های بلند نهج البلاغه می‌فرماید: **رب عالم قد قتل جهله و علمه معه لا ینفعه**.^۱ چه بسا دانشمندانی که کشته جهل خویش هستند؛ عالمنده عاقل، علمی که همراه دارند نفعی به حالشان ندارد زیرا وقتی به عمل نشست حجاب است و هر چه دانش بیشتر باشد پرده حجاب، غلیظ‌تر خواهد بود: **«العلم هو الحجاب الاکبر»** چون اگر موجودی مجرد بخواهد حجاب باشد حجب آن مهمتر از حجب موجود مادی است. علمی که عمل را به همراه ندارد همان علم، جهل است فرمود: **لا تجعلوا علمکم جهلاً**.^۲ دانش خویش را جهل قرار ندهید، علم شما را فریب ندهد و باعث غرورتان نشود به جای آنکه تواضع بیافریند تکبر نیاورد، به جای آنکه موجب اطاعت شود زمینه‌ساز عصیان و سرکشی نگردد، به جای آنکه زمینه راهبری را فراهم کند راهزن نشود، اگر علمی راهزن شد و زمینه‌ساز تکبر گشت جهل است.^۳

^۱ جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۱۱۹.

^۲ جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۳۷.

^۳ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷.

^۴ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴.

^۵ جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۰۸.

عقل دو گونه است: عقل معاش که محل آن سر است؛ و عقل معاد که محل آن دل است.^۱

موانع و عوامل بازدارنده رشد عقل و خرد

چنانچه می‌دانیم خصوصیات بد، یعنی مرض‌ها و آفت‌های دل و ظهور آنها در عقل و آثار آن است و ناشناخته ماندن آن بسیار خسران بار هم بوده و هست. وقتی دل انسان گرفتار مرض‌ها و آفت‌ها شد، در عقل او که از جلوه‌های دل اوست نیز همان مرض‌ها و آفت‌ها به ظهور می‌رسد و عقل او هم عقل مریض و فاقد سلامت می‌شود و نمی‌تواند کار خود را که نیل به حقیقت‌ها و تشخیص حق و باطل است به نحو سالم و چنانچه باید انجام دهد و از رسیدن به حقیقت‌ها چنانکه هست باز می‌ماند و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد و آن می‌شود که خسران بار بودن آن بر ای انسان حد و مرزی ندارد؟! آیات زیادی در قرآن بیانگر این مطلب است که دل‌ها هم به تناسب خود گرفتار مرض‌ها و آفت‌های مخصوص به خود می‌شوند و سلامت خود را از دست می‌دهند و مرض‌ها و آفت‌های دل‌ها در عقل‌ها که جلوه‌های دل‌ها هستند به ظهور می‌رسد و عقل‌ها مریض و فاقد سلامت می‌شوند و نمی‌توانند کار خود و به عبارتی عقل را که نیل به حقیقت‌ها و درک آنها و تشخیص حق و باطل است به نحو سالم و چنانچه باید انجام دهند.

آیات ۸، ۹، ۱۰ سوره بقره به جمعی از اهل نفاق اشاره می‌کند که ... **فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون**. از جمله **فزادهم الله مرضاً**، این را می‌فهمیم که مرض‌ها و آفت‌های دل‌ها و به تبع دل‌ها، عقل‌ها به جای خود درجات و مراتب، و کم و زیاد هم دارد. تعبیر قرآن از آفات دل و تأثیر آن در عقل و بازدارنده رشد عقل، قفل‌های مخصوص دل اکنه پرده‌های محیط بر دل‌ها که مانع رسیدن به حقیقت‌ها و فهم و قبول آنها می‌شوند.^۲

عقل و هوا

یکی دیگر از عوامل بازدارنده رشد عقل و خرد هوای نفس است. هوا در مرتبه بالا که در اوج خود قرار می‌گیرد، و به تعبیر قرآن و بیانات وارده معبود انسان می‌گردد، و به تمام موجود او غلبه می‌کند، و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، و به صورت یک اصل محفوظ و غیر قابل گذشت در می‌آید، در هر صورت و در هر شکلی به ظهور برسد، هوای حاکم است که بر دل و به تبع دل بر عقل و نیز بر سایر مشاعر حاکم می‌شود و همه آنها را به اسارت کشیده و تحت تدبیر و فرمان خود قرار می‌دهد. در نتیجه انسان از نیل به حقایق هستی و حقایق قرآنی که حقایق مبدأ وجود و معاد آن، و حقایق عوالم

^۱ ابوسعید ملهینی، اسرار التوحید، ص ۲۱۵.

^۲ شجاعی، پنج رساله، ص ۳۵.

^۳ همان، ص ۳۸.

وجود و مراحل آن، و حقایق مربوط به اول و آخر خود است بازمانده و از درک و قبول آنها و خضوع در برابر آنها محروم می‌گردد، و طبعاً از راهی که باید در پیش بگیرد، و نیز، از آنچه برای آن خلق شده است برای همیشه (در می‌افتد) و به راهی قدم می‌گذارد که او را در وادی هلاکت و خسران ابدی و عذاب دردناک و دائم اخروی قرار می‌دهد. چنانچه در بیانات حضرت علی (علیه السلام) نیز آمده است، طاعه الهوی تفسد العقل یعنی اطاعت هوا و مطاع و معبود قراردادن آن، عقل را فاسد می‌گرداند. در بیان دیگر فرموده‌اند: قاتل هواک لعقلک تملک رشدک، برای عقل خود با هوای خود مقاتله کن، تا رشد عقلی و فکری رابه دست آوری و آن حضرت در ذم کسی فرمود: شهوت‌ها و خواسته‌های دنیوی عقل او را سوزانده و دل او را به مرگ کشیده و نفس او را واله و شیفته خود گردانیده است.^۱

هماهنگی عقل و دل

کمال انسان در این است که آنچه را فهمیده به دل تحویل دهد تا با بال دل و بال عقل پرواز کند. هرگز با بال عقل به تنهایی نمی‌توان پرواز کرد. یعنی اندیشه یک بال است چه اینکه هرگز با بال دل نمی‌شود سفر کرد. چون عمل، یک بال است. آنکه اهل سیر و سلوک است هم اهل فکر است و هم اهل ذکر. هم می‌فهمد و هم می‌پذیرد.

آن کسی که بر اساس تقلید ایمان آورده و از روی جهل مومن شده است او به مقصد نمی‌رسد گرچه در بخشی از راه خود، علم گراست. چنانچه در سخنان حضرت علی (علیه السلام) چنین آمده است: خرد و دانش به هم پیوسته‌اند نه از یکدیگر جدا و نه دور شوند.^۲ و نیز فرمودند خردمند آن که به اندیشه خود ایراد کند و به هر آنچه که خواسته‌اش برای او بیاراید فریضه نشود.^۳

^۱ همان، ص ۳۹-۴۰.

^۲ همان، ص ۴۹.

^۳ آمدی، غرر و درر، ص ۱۷۹۶.

^۴ همان، ص ۱۸۶۱.

نتیجه‌گیری

با پیوند میان بخشهای مختلف این نوشتار به نتایج نهایی دست پیدا می‌کنیم. حضرت علی (علیه السلام) مبنا و ملاک ارزیابی و ارزش‌گذاری انسان را به میزان بهره‌ای که از عقل و عقلانیت می‌برد می‌دانند و تقوا و مجاهدات علمی و عملی را در ازدیاد بصیرت و روشن‌بینی مؤثر می‌دانند. عقل و خرد صرف تدبیر در امورات زندگی دنیا نمی‌باشد، عقل و خرد که تابش مخصوص مغز انسانیت جز مجرد تدبیر زندگی و پیشرفت کارهای عادیست، عقل و خرد بر آن تدبیری باید گفت که رهبری بمبدا تا معاد را شامل شود. با توجه به مبدا هستی انسان را به ستایش حق کشاند و با قرار گرفتن در صراط مستقیم، سرانجام بشر را به لقاء حق رساند. شریف‌ترین عنصر اصلی انسان، عنصر عقل است. عقل انسانی، هسته مرکزی قطب و قطب روح آدمی است. به این معنا که روحی که خداوند از خود در آدمی دمیده است.

مظاهر و تجلیاتی دارد که عقل هسته مرکزی آن است بنابراین می‌توان عقل را همان روح آدمی بر شمرد که خداوند در آن دمیده است و به سبب آن آدمی شایسته خلافت الهی شده است. انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند دارای حقیقت علوی، مجرد و عقل کامل گردد و به میزان برخورداری از عقل سلیم می‌تواند قوه تعقل خود را به فعلیت رساند و به سعادت اخروی نایل گردد.

فهرست منابع:

- کلینی، رازی(ره)، **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ اسلامیة، چاپ نهم، ۱۳۷۹ هـ - ش
- طباطبایی، محمدحسین، **المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ، ۱۳۸۲ هـ - ش
- خمینی، روح‌الله، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ هـ - ش
- حسن‌زاده آملی، حسن، **شرح فصوص الحکم قیصری**،
- منتظری، حسینعلی، **درسهایی از نهج البلاغه**، تهران: انتشارات سربابی، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۸۰ هـ - ش
- خمینی، روح‌الله، **چهل حدیث**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)، چاپ ۲۱، ۱۳۷۱ هـ - ش
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، تهران: بی‌نا، دارالکتب اسلامیة، بی‌تا
- آمدی، عبدالواحد، **غرر الحکم و درر الکلم**، امام عصر عج، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- نراقی، محمد، **معراج السعاده**،
- حرانی، ابن شعبه، **تحف العقول**،
- عبدالله، جوادی آملی، **شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی**، قم: مرکز نشر اسراء ۱۳۸۱
- عبدالله، جوادی آملی، **حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه**، ۱۳۸۸
- ملهینی، ابوسعید، **اسرار التوحید**، بی‌جا، بی‌نا
- شجاعی، محمد؛ **پنج رساله**، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۳
- جعفری، محمد تقی، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، جلد هشتم
- لوئیس، معلوف، **المنجد**، انتشارات پیراسته، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ هـ - ش
- قیصری، داود، **شرح فصوص**، برگرفته از سایت
- دشتی، محمد، **نهج البلاغه**
- عطاردی، عزیزالله، **مستندالرضا**، برگرفته از سایت